

نشریه علمی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال سیزدهم، شماره پنجاهم، تابستان ۱۴۰۰

بررسی و تحلیل کارکرد تقابل‌ها در بازنمایی مفاهیم اخلاقی و تعلیمی در باب هفتم از بوستان سعدی

غلامحسین گیاهی* - دکتر حمیدرضا سلیمانان** - دکتر حسن دلبری***

چکیده

یکی از شگردهای سعدی برای بازنمایی آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی در باب هفتم بوستان، استفاده از تقابل‌سازی‌های دوگانه در سطح واژگان و معانی است. او می‌کوشد با ذکر موضوعات اندرزی و اخلاقی مطلوب، مجموعه‌ای از کنش‌های رفتاری و گفتاری نیک را به مخاطب خود انتقال دهد و در ادامه، متضاد آن مسائل را بازنمایی کند تا بر قدرت ممیزه اخلاقی مخاطبانش بیفزاید. در این پژوهش، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی، کیفیت بازتاب تقابل‌ها در باب هفتم بوستان با رویکرد به نظریه تقابل‌های دوگانه کاویده شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد کلیت این باب، بازنماینده تقابل میان خیر و شر در سطح کلان است. سعدی در گام بعدی، ذیل هر مؤلفه به مصداق‌هایی اشاره می‌کند تا گستره بینش و شناخت مخاطب تقویت شود.

*دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران
gh.hosein.giahy@gmail.com

**استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران (نویسنده
مسئول)
hrssoleimanian@yahoo.com

***دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران
hasan.delbary@gmail.com

تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۳/۱۲

تاریخ وصول ۱۳۹۹/۱۲/۶

همچنین، شخصیت‌هایی که این تقابل‌ها را منعکس می‌کنند، در دو دسته حقیقی و مجازی جای می‌گیرند. در مجموع، سعدی قصد دارد با فراهم کردن بسترهای اخلاقی لازم برای تزکیهٔ درونی افراد، شهر جسم و جان آن‌ها را به مدینهٔ فاضله‌ای بدل کند که براساس بایدهای اخلاقی بنا شده است.

واژه‌های کلیدی

سعدی؛ بوستان؛ تضاد؛ تقابل‌های دوگانه؛ مفاهیم اخلاقی و تعلیمی

۱- مقدمه

ادبیات تعلیمی پر دامنه‌ترین گونهٔ ادبی است که نشانه‌هایی از آن را می‌توان در گونه‌های (ژانرها) دیگر هم یافت. آدمی اخلاق را عاملی مهم برای رشد و شکوفایی خود می‌داند؛ از این رو می‌کوشد با تخلق به مصداق‌های اخلاقی، بسترهای لازم را برای محقق کردن این هدف مهم فراهم کند. آنچه در آموزه‌های اخلاقی اهمیت دارد، تقابل و تضادی است که میان نوع مثبت و منفی آن دیده می‌شود. در برابر آموزهٔ انسان‌ساز، مقوله‌ای ضد اخلاقی قرار می‌گیرد. آدمی در سراسر زندگی خود در این نبرد سرنوشت‌ساز حضور دارد و گاهی به سوی اخلاقیات و گاهی به سوی ضد اخلاق گرایش می‌یابد و به تبع آن، دستاوردهای مطلوب و پیامدهای منفی متعددی را تجربه می‌کند. در فرهنگ ادبی ایران باستان از جمله در *اندرزنامه‌های پهلوی*، *مینوی خرد* و... شاهد بازنمایی دغدغه‌های تعلیمی نوع بشر و مرزبندی میان معیارهای اخلاقی و غیر اخلاقی هستیم. به طوری که محور اصلی این آثار اندرزی، بر شمردن تضاد و تقابل میان پدیده‌های خیر و شر، و نیک و بد است. «اندرزها [غالباً] به صورت سؤال و جواب است. سؤال‌ها را مؤلف طرح می‌کند و خود به آن‌ها پاسخ می‌گوید. این سؤال‌ها دربارهٔ چگونگی فضیلت (هنر) یا رذیلتی (آهو: عیب) یا دربارهٔ دارندهٔ آن است» (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۸۵)؛ هدف از بازنمایی آن، ترغیب مخاطب برای تخلق به نیکویی‌ها و پرهیز از کژی‌هاست.

همگان اخلاق و بهره‌مندی از آن را تأیید کرده‌اند؛ اما دربارهٔ مصداق‌های اخلاق،

اتفاق نظر وجود ندارد و نحله‌های فکری گوناگون، تعاریف متنوع و گاهی متفاوت از اخلاق بیان می‌کنند. در میان زبدگان جامعه، ادیبان به‌ویژه شاعران می‌کوشند با توجه به الگوهای اجتماعی، فرهنگی، دینی و... مرزبندی‌ها و ممیزه‌هایی را میان نیکی و بدی ایجاد کنند تا مخاطبان برای تشخیص خیر از شر با چالش‌های کمتری روبه‌رو شوند. «اخلاق بدون شک، هنر است؛ زیرا با دگرگون کردن انسان ناکامل، درپی بهترین نحوه انطباق وسیله و هدف است. اخلاق با دنبال کردن هدفی معین، مانع از آن می‌شود که تقدیر جای وی را بگیرد و کوشش و تلاش را بی‌ثمر سازد» (فوشه‌کور، ۱۳۷۷: ۱۲). توجه مبسوط اهل ادب به اخلاق و آموزه‌های تعلیمی جریانی را با عنوان ادبیات تعلیمی به وجود آورده است. «تعلیم و تربیت همواره یکی از نخستین دغدغه‌های بشر بوده است و اصولاً رسالت پیامبران و نقش آن‌ها در زندگی انسان‌ها برای رسیدن به این هدف بوده است. به تدریج با پیدایش و تکامل ادبیات و تقسیم آن به انواع مختلف، بسیاری از ادیبان بر آن شدند تا با درآمیختن ادب و آموزه‌های پرورشی راه را برای رسیدن به این امر هموار کنند و بدین ترتیب، ادب تعلیمی شکل گرفت» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۲-۶۳).

یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های ادبیات اندرزی و تعلیمی، بازتاب تضاد و تقابل در بازنمایی آموزه‌هاست. گویی همواره ستیزی میان ضداخلاق و اخلاق در متون ادبی وجود دارد و مخاطب به صورت پیوسته با این تعارض‌ها روبه‌رو می‌شود. تقابل تنها به آموزه‌های تعلیمی محدود نمی‌شود و در همه ابعاد زندگی وجود دارد؛ اما از دید لوی استروس، این تقابل‌های دوگانه سازنده زیربنای فرهنگی و منشأ کنش‌های فرهنگی است (برتنس، ۱۳۸۴: ۷۸). در نظام تقابل‌های دوگانه سعی بر آن است که مفاهیم متقابل در برابر هم فهرست شوند تا ساختار ایدئولوژیک متن خلق‌شده با بررسی نوع تقابل مشخص شود. در گام بعدی، می‌توان با توجه به برخورد مؤلف با تقابل‌های دوگانه به بسترها و بن‌مایه‌های اخلاقی، فلسفی و فرهنگی متن تولیدی پی‌برد؛ به عبارت دیگر، با کاربست نظریه تقابل‌های دوگانه می‌توان با گذر از ساختار به محتوا و معنا رسید و پشتوانه‌های فکری یک اثر را بررسی کرد؛ بنابراین، بررسی تقابل‌ها ابزاری برای

دست یافتن به معناها و معارف انسانی است.

۱-۱ بیان مسئله

سعدی از جمله ادیبان برجسته‌ای است که به لفظ و معنا توجه کرده است و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ادبی خود، مجموعه‌ای منسجم و طبقه‌بندی‌شده از مفاهیم و معانی متنوع به‌ویژه موضوعات تعلیمی و اخلاقی را با مخاطبان خود به اشتراک گذاشته است. «یک اندیشه اصلی و مرکزی... در کانون تمام آثار تعلیمی سعدی هست که آثار تعلیمی او بر گرد همان کانون می‌چرخند و با همان افق تنظیم شده‌اند» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). بخش عمده‌ای از این اندیشه‌ها با کاربرست تضادها و تقابل‌ها خلق شده‌اند. سعدی برای بازنمایی افکار اخلاقی و تعلیمی خود و انتقال آن به مخاطبان با روی آوردن به تقابل‌سازی‌های دوگانه، کاملاً موفق عمل کرده است. استفاده از تقابل‌ها در لایه‌های تعلیمی و اخلاقی زبان شعری سعدی نمود ویژه دارد. او هنگامی که می‌خواهد مرز میان اخلاق و ضداخلاق را آشکار کند، بنیاد افکار خود را بر بستری از تقابل‌ها و تضادها قرار می‌دهد تا بر گستره شعور و درک مخاطبانش بیفزاید و فرایند درک و دریافت آن‌ها را تسریع بخشد؛ بنابراین، تقابل در شعر سعدی، جنبه زیبایی‌شناسی صرف ندارد و ابزاری ادبی و زبانی برای او به شمار می‌رود تا بتواند با گذر از روساخت لفظ، به عمق معنا نفوذ کند و مفاهیم اخلاقی مثبت و منفی را با حالت مقایسه‌ای در پیش چشم خرد مخاطب جلوه دهد. بر این پایه، هدف و مسئله اصلی تحقیق حاضر بررسی شگردهای سعدی در باب هفتم بوستان برای تبیین و تشریح مفاهیم اخلاقی و اندرزی بر مبنای ایجاد تقابل‌های دوگانه است تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

الف) سعدی در باب هفتم بوستان از کدام نوع تقابلی برای بازنمایی آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی استفاده کرده است؟

ب) کدام مفهوم کلان اخلاقی در اثر یادشده با کاربرست نظریه تقابل‌های دوگانه مشخص شده است؟

ج) با کاربرست تقابل‌های واژگانی و معنایی، چه آموزه‌هایی بازنمایی شده است؟

۱-۲ روش پژوهش

این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام شده و

برای تحلیل آراء اخلاقی و تعلیمی سعدی در باب هفتم بوستان از نظریه تقابل‌های دوگانه استفاده شده است؛ بنابراین، قبل از ورود به بحث اصلی، توضیحاتی درباره این نظریه ارائه شده و در گام بعدی، اشعار تعلیمی سعدی ذیل دو عنوان «تقابل در سطح محتوا» و «تقابل در سطح شخصیت‌ها» طبقه‌بندی و سرانجام، تحلیل‌ها به آن افزوده شده است. سعدی یکی از اخلاق‌گراترین شاعران فارسی‌زبان است و بوستان از این نظر در شمار بهترین آثار اوست. از آنجاکه سعدی برای بازنمایی آراء تعلیمی خود از شگرد تقابل به صورت هدفمند و آگاهانه استفاده کرده است، در این پژوهش به جایگاه آن در تعلیمی‌ترین و اخلاقی‌ترین اثر منظوم شیخ اجل یعنی بوستان پرداخته می‌شود.

۳-۱ پیشینه پژوهش

تاکنون به مقوله تقابل و تضاد در بوستان سعدی در جایگاه تکنیکی رسانه‌ای و ارتباطی در بازنمایی آموزه‌های اندرزی و تعلیمی براساس نظریه‌ای علمی و نیز نظرداشت بلاغت سنتی توجه نشده است؛ از این‌رو، تحقیق حاضر برای نخستین‌بار به این مسئله می‌پردازد؛ زیرا تکرار آگاهانه مفاهیم و واژگان متضاد و تقابلی در بوستان، بیانگر نقش اثرگذار این روش در برون‌داد افکار اندرزی شاعر است. همچنین، دسته‌بندی‌هایی که در این تحقیق از کارکرد تضاد و تقابل در سطح محتوا و شخصیت‌ها صورت گرفته است، کاملاً نوآوری دارد و مسبوق به سابقه نیست. با این حال، در چند پژوهش به ابعادی از تضاد، تقابل، تناقض و طباق در آثار سعدی پرداخته شده است که به آنها اشاره می‌شود.

رضوانیان (۱۳۸۸) در مقاله خود با عنوان «خوانش گلستان سعدی براساس نظریه تقابل‌های دوگانه» به این نتیجه رسیده است که این تقابل‌ها در آثار سعدی از جمله گلستان، کارکردی زیبایی‌شناسیک و فلسفی دارد؛ یعنی افزون‌بر برابر نهادن آثار، ساختار هر اثر از نظر باب‌بندی، ساحت آوایی، واژگانی، نحوی و درنهایت، کلیت کلام سعدی، براساس آن شکل می‌گیرد. در مجموع، بنا نهادن گلستان بر عنصر تضاد، کاملاً آگاهانه بوده و شاعر با کاربست مجموعه‌ای از تقابل‌ها و تضادها زبان خود را با عینیت زندگی پیوند داده است. شنبه‌ای (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «جبر و اختیار از دیدگاه تقابل‌های دوگانه؛ سبک خاص سعدی در گلستان» به این نتیجه رسیده که زیرساخت اصلی اثر

یادشده بر مبنای تقابل شکل گرفته است. بر این پایه، روش خاص سعدی در بیان هر موضوعی، خلق دو شخصیت و دو اندیشه متضاد است. هدف او از طرح این دو قطب، ایجاد اعتدال بین آنهاست. صیادکوه و بستانی کوهنجانی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به بررسی شیوه‌های ترغیب و تحذیر در *گلستان* پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که سعدی در اثر خود با ذکر مجموعه‌ای از تقابل‌های معنایی و بایدها و نبایدهای اخلاقی بر درک مخاطب خود افزوده است. پرتکرارترین فراخوانی‌ها در این اثر، ترغیب به قناعت، علم، اندیشه و هنر بوده و پربسامدترین تحذیرها در *گلستان*، پرهیز از مردم‌آزاری و نکوهش مصاحبت با مردم فرومایه بوده است. بتلاب اکبرآبادی (۱۳۹۴) در پژوهشی به تنش‌های فرمی معنا ساز در روایت‌های تعلیمی بوستان پرداخته است. از دید نویسنده، عواملی مانند تنش و تقابل نظم و شعر در معنای زبانی و فرمالیستی آن و برجسته شدن ساحت برون‌های زبان و در نتیجه پیشبرد بدون درنگ روایت، استفاده از توصیفات روایتگر، چرخش‌های زمانی و درونی کردن زمان، استفاده از فراروایت، مخاطب‌محوری و... از شگردهای اصلی سعدی برای تعلیمی کردن اثر خود بوده است.

۱-۴ مبانی نظری تحقیق

نظریه تقابل‌های دوگانه: نیکلای تروبتسکوی^۱ این اصطلاح را برای نخستین بار مطرح کرد (احمدی، ۱۳۸۸: ۳۹۸). تقابل‌های دوگانه ابتدا در گستره زبان‌شناسی رواج پیدا کرد و در ادامه به ادبیات راه یافت و در تحلیل‌های ادبی از ظرفیت‌های آن استفاده شد. ساختارگراها به قابلیت این تکنیک در رسانایی مطالب و مفاهیم توجه داشتند و هرکدام توضیحاتی درباره اهمیت آن ارائه کردند. بارت اعلام کرد که تقابل‌های دوگانه اساسی‌ترین مفهوم ساختارگرایی است (بارت، ۱۳۷۰: ۱۵). همچنین، پیروان سوسور در نشانه‌شناسی این مفهوم را ساختارهای بنیادین متن دانستند و کارکردهای معنایی تقابل‌ها را در متن، مدنظر قرار دادند. از این بین، گرماس^۲ و لوی استروس^۳، بعضی از عناصر متقابل را برای ساختار روایت طرح کردند. استروس تقابل‌های دوگانه را جنبه‌های نامتغیر ذهن انسان نامید و گرماس نیز ساختار همه روایت‌ها را در سه تقابل دوتایی خلاصه کرد: فاعل / مفعول، فرستنده / گیرنده، یاری‌رسان / بازدارنده (حیاتی، ۱۳۸۸: ۹).

پرداختن به تقابل‌های دوگانه در آراء پساساختارگرایان نیز ادامه یافت. دریدا اعلام کرد که افکار فلسفی و علمی زیرساخت اندیشه غرب همچون بدی در برابر نیکی، نیستی در برابر هستی، غیاب در برابر حضور، دروغ در برابر راستی و... در زندانی دوقطبی و بر مبنای تقابل‌های دوگانه قرار گرفته‌اند. دریدا باور داشت که تقابل‌های دوگانه در لایه‌های بنیادین هر متنی وجود دارند. در برخی از متن‌ها عناصری مانند خوبی، راستی و... در مرکز قرار دارد؛ ولی در برخی از متون در حاشیه جای می‌گیرد (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۷۰).

یاکوبسن تقابل‌های دوگانه را با ذات زبان مرتبط می‌داند و آن را نخستین کنش زبانی کودکان برمی‌شمرد. از نگاه او، عامل اصلی در زبان شعری در اثر تقابل میان مجاز (محور همنشینی) و استعاره (محور جانشینی) شکل گرفته است (اسکولز، ۱۳۷۹: ۵۱)؛ بنابراین، «هیچ اصطلاحی جدا از جفت متقابل آن معنی ندارد» (مکاریک، ۱۳۸۲: ۱۷۵) و می‌توانیم در ژرفای همه کنش‌های فرهنگی، ساختار عمیقی از تقابل‌های دوگانه را بررسی کنیم. تقابل‌هایی که انعکاس‌دهنده ساختار کلی ذهن است (استیور، ۱۳۸۳: ۱۵۹). در مجموع باید گفت با بررسی تقابل‌ها، امکان بازنمایی لایه‌های فکری و ایدئولوژیک مستتر در آثار ادبی فراهم می‌شود.

۲- بحث اصلی

سعدی در بوستان سعدی، اخلاق را تبیین و تشریح می‌کند. بدین منظور، او ده باب را در نظر می‌گیرد و به مجموعه گسترده‌ای از مسائل تعلیمی می‌پردازد که جنبه فردی و اجتماعی دارند. «سعدی وجود دوگانه‌ای است... در درون او یک شاعر که دنیا را از دیدگاه عشق می‌نگرد، با یک معلم اخلاق که انسان را در مسیر تکامل اخلاقی دنبال می‌کند، هم‌خانه است. معلم اخلاق هم طرح تربیت و ارشاد نفوس را همراه تعالیم فلسفی به نغمه چنگ جادویی شاعر گره می‌زند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۰۹). در جهان بینی تربیتی سعدی، آنچه همواره مدنظر اوست، برقراری یک زندگی فرهیخته و شایسته است. دریافت عمیق او از چگونگی و عملکرد زندگی عادی و روزمره، مانع ساختن و پرداختن

انگاره‌ها و آرمان‌های عظیم و توخالی است (حسن‌لی، ۱۳۸۰: ۱۱۳). او می‌کوشد در بوستان، انسان را به سوی زندگی آرمانی و مطلوب سوق دهد و با تبیین آموزه‌های تعلیمی پر دامنه به این هدف جامه عمل بپوشاند. بایدها و نبایدهایی که او تعریف و تعیین می‌کند، عمدتاً در دین ریشه دارند و براساس باورهای ایدئولوژیک شاعر در بوستان بازتاب یافته‌اند. «او نه فقط سرمشق و گل سرسبد «اومانی‌تاس» یا همان آداب و فرهنگ ایرانی است، بلکه ویژگی تعلیمی تفکر او با اتکا بر عقل سلیم، اعتدال و عقل معاش، آثارش را برای ایرانیان به قانون طلایی رفتار اجتماعی انسان متمدن بدل کرده است» (شایگان، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۳). این آموزه‌ها با استفاده از روش‌های گوناگون تبیین شده‌اند. یکی از این شگردها به کارگیری تضاد و تقابل در لایه‌های لفظی و معنایی است که سعدی مجموعه‌ای گسترده از بایدها و نبایدهای اخلاقی را این‌گونه بازنمایی کرده است.

۲-۱ تقابل در سطح محتوا

یکی از نمودگاه‌های تقابل در سطح محتوا بازتاب می‌یابد و «این تضادهاست که ساختاری اساسی برای تمامی عقاید و تفکرات هر فرهنگ به وجود می‌آورد» (لوی استروس، ۱۳۹۰: ۸) و دغدغه‌های صاحبان آن فرهنگ را بازنمایی می‌کند. ادبیات نیز یکی از مصداق‌های کانونی فرهنگ است. شاعران در مرتبه متولیان ادبیات می‌کوشند مجموعه‌ای از مبانی فکری و نظری قومی را تشریح کنند که به آن تعلق دارند و در تحقق این امر، کاربست تضاد و تقابل، ابزاری مؤثر است؛ زیرا از نظر قیس رازی، در صنعت تضاد و تقابل، «شاعران اسما متلازم متقابل را در شعر خویش می‌آورند» (قیس رازی، ۱۳۸۸: ۳۸۸) و با ایجاد نظامی تقابلی، معانی موجود در فرهنگ مطبوع خود را از زاویه‌ای دیگر بازنمایی می‌کنند. در نگاه زبان‌شناسان، «تقابل اصل معرفت تلقی می‌شود» (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۰۱) و بنیاد کاربرد روزانه زبان بر نظام تقابل‌هاست. در مجموع، هر مفهوم براساس تفاوت در نظامی از تضاد و تقابل معنا می‌یابد (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۶۹).

کیفیت بازنمایی آموزه‌های تعلیمی در باب هفتم از بوستان به گونه‌ای است که باید معنا را در شیوه ترکیب عناصر اخلاقی متقابل با یکدیگر جست‌وجو کرد. این شیوه‌ای است که بر قدرت شاعری شیخ اجل صحه می‌گذارد و او را در این زمینه کم‌نظیر می‌کند. سعدی

می‌کوشد با تجزیه و تحلیل لایه‌های گوناگون اخلاقی، معنای اصلی و بنیادین آن را با ژرف‌نگری در تقابل‌ها و تضادهای جزئی میان عناصر خرد تعلیمی بیابد و در اختیار مخاطبان قرار دهد. بر این پایه، آموزه اخلاقی کلان که در باب هفتم بوستان بازنمایی شده، تقابل خیر و شر است. شاعر ذیل این مفهوم اصلی، به تشریح مؤلفه‌های مرتبط با نیکی و بدی می‌پردازد و با اشاره به مصداق‌های تقابلی، مخاطب خود را به تقابل کلان رهنمون می‌کند. او از تقابل‌های لفظی و معنایی در بازنمایی معانی اخلاق‌محور و اندرزی سود برده است که استفاده هم‌زمان از این دو نوع، کیفیت تشریح مسائل تعلیمی را ارتقا بخشیده است.

در کلام تعلیمی سعدی، زوج‌های متقابل به‌مثابه مکمل‌هایی هستند که موجب آگاهی‌افزایی مخاطب و تولید معنا می‌شوند. میان «جو و گندم» تقابل معنایی وجود دارد و شاعر با بازگفت این تقابل‌های مکمل به تشریح این موضوع اندرزی می‌پردازد که هر انسان براساس کارهایی که انجام می‌دهد، تشویق یا تنبیه می‌شود و سرنوشت او به‌واسطه اعمال خود اوست. در ادامه، این مفهوم اخلاقی را با ذکر تقابلی واژگان بیان می‌کند و اعلام می‌دارد کسانی که دشنام می‌دهند، دعا نمی‌شنوند و با بی‌احترامی و حرمت‌شکنی روبه‌رو می‌شوند. همچنین، او جوانمردی را در تضاد با بدگویی از دیگران می‌داند و اعلام می‌دارد کسانی که به این صفت مذموم اخلاقی موصوف هستند، برای خود دشمنانی به وجود می‌آورند و نام نیک خود را مخدوش می‌کنند. ذکر این تقابل‌ها قدرت تفکر شنونده را افزایش می‌دهد و مقایسه‌ای که در ذهنش شکل می‌گیرد، او را به مسیر درست رهنمون می‌کند و توان فکری او را برای تحلیل کردن و انتخاب، بیشتر می‌کند.

مگوی آنچه طاقت نداری شنود
 که جو کشته گندم نخواهی درود...
 چو دشنام گویی، دعا نشنوی
 به جز کشته خویشان ندروی
 (سعدی، ۱۳۷۲: ۳۶۴)

بد اندر حق مردم نیک و بد
 مگوی ای جوانمرد صاحب‌خرد
 که بدمرد را خصم خود می‌کنی
 و گرنیک‌مردست بد می‌کنی
 (همان: ۳۷۱)

سعدی خوشه‌های واژگانی «خار / گل»، «طاووس / زشت»، «صفا / تیره» و «رهیدن /

عقوبت» را در مقابل هم قرار می‌دهد و تقابلی معنایی و لفظی ایجاد می‌کند تا آموزه مثبت‌نگری و عیب‌پوشی را بازنمایی کند؛ او به مخاطبان خود می‌گوید که تقویت این نگرش، زمینه‌ساز رفع تیرگی‌های وجود آدمی و صیقلی خوردن آن می‌شود. این تضادها گاهی جنبه لفظی دارد؛ مانند صفا و تیره و گاهی از نوع معنایی است؛ مانند خار و گل. وحیدیان معتقد است کاربرد تضاد معنایی کارکردهایی دارد که عبارت است از: انبساط خاطر، روشنگری، تأکید، ملموس کردن و تجسم بخشیدن (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۸: ۵۹-۶۴). بر این پایه، سعدی با ایجاد تقابل معنایی میان طاووس و زشتی، مفهوم ظاهرگرایی و منفی‌نگری را برای مخاطبان عینی‌تر می‌کند و با تبیین یک آموزه اخلاقی، روشنگری ذهن مخاطب و انبساط خاطر او را فراهم می‌آورد؛ زیرا یافتن روابط تقابلی موجب پویایی کلام شاعر و کنشگری ذهنی مخاطب می‌شود و او را در فرایند درک آموزه دخیل می‌کند.

بود خار و گل با هم ای هوشمند	چه در بند خاری؟ تو گلدسته بند
که‌را زشت‌خویی بود در سرشت	نبیند ز طاووس جز پای زشت
صفایی به دست آور ای خیره‌روی	که نماید آینه تیره، روی
طریقی طلب کز عقوبت رهی	نه حرفی که انگشت بر وی نهی

(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۸۶)

سعدی به پیامدهای مطلوب برخورداری مردان از زنان نیکوخصال می‌پردازد و شاخصه‌های «فرمانبری، پارسایی، غمگساری، خوش‌سخنی، دلارامی، نیک‌خواهی و طوطی‌وشی» را برای چنین زنی بازنمایی می‌کند. در مقابل، آثار نامطلوب زن بدسرشت همچون کلاغ‌صفتی و دیوسیرتی را هم تشریح می‌کند. شاعر با ایجاد این تقابل‌ها مفهوم منظور خود را به شکل شایسته‌ای تصویرسازی کرده است. بهترین قسمت این تقابل در بیت پایانی مطرح شده است؛ آنجا که شاعر، طوطی را که مظهر زیبارویی و خوش‌سخنی است، رمزی از زن نیکوسیرت می‌داند و در برابر، کلاغ را مظهری از زن بدسرشت معرفی می‌کند. سعدی همه ویژگی‌های خوب و بد زنانه را با ذکر این دو پرند بازنمایی کرده است. چنین تقابلی واژگان به‌طور هنرمندانه‌ای اعمال شده و مخاطب را به منظور

شاعر نزدیک‌تر می‌کند. سعدی به کشف واژه‌هایی می‌پردازد که وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، معانی شگفت‌انگیزی پدید می‌آورند؛ مثلاً تضاد میان «درویش و پادشاه» یا «پری چهره و دیوسیم» یا «زشت‌خویی و خوش‌طبع‌گویی» در یک نگاه کلی، یادآور خوبی و بدی در ذهن شنونده است.

زن خوبِ فرمانبر پارسا	کند مرد درویش را پادشا...
همه روز اگر غم خوری غم مدار	چو شب غمگسارت بود در کنار...
اگر پارسا باشد و خوش‌سخن	نگه در نکویی و زشتی مکن...
ببرد از پری چهره زشت‌خوی	زن دیوسیمای خوش‌طبع، گوی...
دلارام باشد زن نیک‌خواه	ولیکن زن بد خدایا پناه...
چو طوطی کلاغش بود هم‌نفس	غنیمت شمارد خلاص از قفس

(همان: ۳۷۷)

سعدی در ابیات بالا با بیانی غیرمستقیم به تبیین آراء تعلیمی خود می‌پردازد و از بازنمایی صریح مقولات تعلیمی پرهیز می‌کند. شاعر با ایجاد لایه‌های معنایی، مفاهیم خوب و بد را با خلق شخصیت‌هایی شرح داده است که جایگاه آن‌ها در تقابل با هم قرار دارد. او از این طریق در پی طراحی و معرفی الگوهای زنانه برای مخاطبان خود است. البته گفتمان اخلاقی منظور سعدی با توجه به فرهنگ مردسالاری شکل گرفته است که زن را جنس دوم می‌داند و گستره وظایف او را در خدمت‌رسانی به مردان محدود می‌کند؛ بنابراین، سعدی از زنانی سخن می‌گوید که در چهارچوب اخلاق مرتبط با گفتمان مردسالار هویت و شخصیت می‌یابند.

سعدی بن‌مایه‌های تعلیمی خود را بر مبنای تقابل و تضاد میان آموزه‌ها قرار داده است. در ساختار آراء تعلیمی او در باب هفتم از بوستان، هیچ‌یک از قطب‌های تعلیمی ب‌تنهایی در متن بازتاب نمی‌یابد و همواره یکی به دیگری می‌انجامد. سعدی با مرزبندی میان سویه‌های تعلیمی متقابل و متضاد و بازسازی بنیادین مقولات اجتماعی و فرهنگی، معانی پنهان را می‌یابد و چهارچوب‌های آن را تشریح می‌کند. او دو مقوله باطن‌گرایی و ظاهرپرستی را با مقایسه ایجادشده در ذهن مخاطب تشریح می‌کند. در ابتدا از «صلاح،

تدبیر و خوی» سخن می‌گوید و در برابر، «اسب، میدان، چوگان و گوی» را ذکر می‌کند. در ظاهر هیچ تضادی میان این دو گروه از واژگان وجود ندارد؛ اما سعدی با نگاهی اخلاقی، خوشه‌های واژگانی گروه اول را مصداق‌های مسائلی ارزشمند معرفی می‌کند و در ادامه، خوشه‌های واژگانی گروه دوم را مصداق تکیه‌بر مسائل ظاهری و سطحی می‌شمارد. این تضاد معنایی، محتوایی اخلاقی و تعلیمی را در اختیار مخاطب قرار داده است. سعدی به ستایش خودتأدیبی و نکوهش مردم‌آزاری به‌عنوان ویژگی‌های آرمانی یک انسان نیکوخصال می‌پردازد و با کمرنگ کردن تضاد لفظی، تقابل معنایی را برجسته می‌کند تا بر کیفیت سخن خود و میزان اثرگذاری آن بیفزاید. این رویکرد با ایجاد تقابل معنایی میان «رضا و ورع» با «هوی و هوس» و «نیک‌نامی و حریت» با «رهزنی و کیسه‌بری» پایان می‌یابد.

سخن در صلاح‌ست و تدبیر و خوی	نه در اسب و میدان و چوگان و
تو خود را چو کودک ادب کن به	به گرز گران مغز مردم مکوب...
رضا و ورع نیک‌نامان حر	هوی و هوس رهزن و کیسه‌بر

(همان: ۳۶۳)

در باور سعدی میان عقل با هوی و هوس تضادی عمیق وجود دارد و در ستیزی که میان این دو پدیده درمی‌گیرد، برتری برای عقل است. همچنین، او زبردستی را که نتواند به‌هنگام و قاطعانه با زبردست خود برخورد کند، شایسته این جایگاه نمی‌داند. از دید شاعر، بین ریاست و سیاست با اقتدار ارتباطی مستقیم وجود دارد و کیفیت حکمرانی افراد زمانی ارتقا می‌یابد که در برقراری سیاست‌ها موفق عمل کنند. سرانجام، توصیه تعلیمی شاعر به مخاطبانش این است که با پرهیز از زبان‌آوری، از عقوبت الهی در امان بمانند و رستگاری خود را تضمین کنند. در ژرف‌ساخت بیت سوم از شعر ذیل، تقابل میان زبان‌آوری و رسیدن به سعادت برجسته شده است. جالب آنکه شاعر برخلاف روش غالب، بیشتر از تقابل‌های معنایی بهره می‌گیرد و نوع لفظی تکرار کمتری دارد. کاربست این شگرد در تکراری نبودن بازنمایی مفاهیم اخلاقی مندرج در بوستان و نیز تداعی و انتقال افکار سعدی اثرگذار بوده است.

هوی و هوس را نماند ستیز
چو بینند سرپنجه عقل تیز
رئیی که دشمن سیاست نکرد
هم از دست دشمن ریاست نکرد...
زبان درکش ای مرد بسیاردان
که فردا قلم نیست بر بی‌زبان
(همان: ۳۶۴)

۲-۲ تقابل در سطح شخصیت‌ها

تصوری که از انعکاس عنصر شخصیت در متون ادبی وجود دارد، مبتنی بر طبقه‌بندی‌های جنسیتی است. به این معنا که شاعر یا نویسنده گروهی از مردان یا زنان را خلق می‌کند و ویژگی‌های مطلوب یا منفی اخلاقی به آنان نسبت داده می‌شود که در عالم واقع ماب‌زایی دارد؛ اما از نگاه فیلیپ هامون، شخصیت یک مقولهٔ مأنوس و آشنا نبوده است و همواره انسان نیست؛ بلکه مفاهیم انتزاعی هم شخصیت محسوب می‌شوند. (هامون، ۱۹۹۰ م: ۱۹) بنابر این نظریه، تصور حالتی غیرانسانی برای شخصیت‌ها و به تبع آن، ارائهٔ تعاریف جدید در این باره امکان‌پذیر می‌شود.

سعدی در باب هفتم از بوستان از هر دو شخصیت حقیقی و مجازی استفاده کرده و آراء خود را شرح داده است. «اصلی‌ترین عنصر انتقال‌دهندهٔ درون‌مایه و طرح... شخصیت داستانی است» (یونسی، ۱۳۸۴: ۳۳)؛ بنابراین، شخصیت‌هایی باید خلق شوند تا ویژگی‌های معنایی یک متن را بیان کنند. سعدی در اینجا قدرت ادبی خود را نشان می‌دهد و با خلق شخصیت‌های تقابلی، بخشی از مسائل اخلاقی را که در ذهن دارد، با مخاطبان خود به اشتراک می‌گذارد.

۱-۲-۲ شخصیت‌های حقیقی

سعدی عمدتاً از شخصیت‌های حقیقی استفاده کرده است که در عالم واقع ماب‌زایی دارند. یکی از آثار مطلوب خلق شخصیت‌هایی از این دست، ارتباط‌گیری همهٔ مخاطبان با آنان است؛ بنابراین، گروه هدف می‌توانند مفاهیم تبیین‌شده با حضور این شخصیت‌ها را به‌آسانی درک و فهم کنند. این شخصیت‌ها گاهی ویژگی‌هایی مثبت دارند (خموشان، تأمل‌کنان، دانایان و پرورده‌گویان) و گاهی شاخصه‌هایی نامطلوب در آنان جلوه‌گر شده است؛ مانند فراوان‌سخنان، آکنده‌گوشان، ژاژخایان، حاضر جوابان و نادان‌ها. این

شخصیت‌های تقابلی در عالم واقع وجود دارند و برای مخاطب آشنا هستند. سعدی با مقایسه اخلاقی که میان این افراد انجام می‌دهد، در واقع سطح بینش و شناخت گروه هدف را تقویت می‌کند و ضمن آنکه به آن‌ها الگوهای برای حیات طیبه ارائه می‌دهد، در برابر، شخصیت‌های منفی را هم معرفی می‌کند.

فراوان سخن باشد آکنده گوش نصیحت نگیرد مگر در خموش...
 تأمل کنان در خطا و صواب به از ژاژخایان حاضر جواب...
 حذر کن ز نادان ده‌مرده گوی چو دانا یکی گوش و پرورده گوی
 (سعدی، ۱۳۷۲: ۳۶۴)

رازداری یکی از شاخصه‌های مهم تعلیمی و اخلاقی است. سعدی این مقوله را با اشاره به کنش‌های پادشاهی به نام تکش بازنمایی می‌کند. در این روایت تعلیمی، سعدی تضادها را به ژرف‌ساخت کلامش انتقال می‌دهد و سخن‌اندازی خود را بر مبنای تقابل میان مفاهیم قرار می‌دهد. او رازداری و حفظ سخن را دارای فواید نیکویی می‌داند؛ اما افشای راز و در میان گذاشتن آن با دیگران را عاملی برای بی‌آبرویی و رسوایی معرفی می‌کند. سعدی باور دارد، سخن تا زمانی که در دل آدمی است، به سرچشمه‌ای می‌ماند که آسیبی نمی‌رساند؛ اما به محض خروج از بند دل، سیلابی ویران‌کننده می‌شود که ممکن است صاحب‌سخن و دیگران را به مرز تباهی بکشاند. تقابل معنایی میان «سرچشمه و سیلاب» و تضاد میان «رازداری و افشای راز» در این روایت تقابلی وجود دارد که با کنش‌های دو شخصیت اصلی یعنی تکش و غلام و شخصیت‌های فرعی (دیگر سپاهیان) بازنمایی شده است.

تکش با غلامان یکی راز گفت که این را نباید به کس بازگفت
 به یک سالش آمد ز دل بر دهان به یک روز شد منتشر در جهان
 بفرمود جلاد را بی‌دریغ که بردار سرهای اینان به تیغ
 یکی زان میان گفت و زنهار خواست مکش بندگان کاین گناه از تو خاست
 تو اول نبستی که سرچشمه بود چو سیلاب شد پیش‌بستن چه سود؟
 تو پیدا مکن راز دل بر کسی که او خود بگوید بر هر کسی

(همان: ۳۶۵)

خموشی و بهنگام سخن گفتن از جمله ویژگی‌های انسان‌های نیکو خصال است. سعدی با تشریح زندگی یکی از عارفان مصر به این مسئله اشاره می‌کند و ضمن آنکه وجه روشن تخلق به این صفت را تشریح می‌کند، ابعاد نامطلوب و تاریک پایبند نبودن به آن را برمی‌شمرد. بزرگان و عوام مصر به عارف تا پیش از سخن گفتنش احترام می‌گذاشتند؛ اما همین که دچار خودبینی می‌شود و تصمیم می‌گیرد کلامی ادا کند تا دیگران از داشته‌های علمی و شناختی او استفاده کنند، بی‌آبرو و رسوا می‌شود و بی‌باری وی عیان می‌شود. زمینه‌ساز وقوع این ماجرا تقابلی است که میان «خودبینی» و «خضوع علمی» وجود دارد. کنشگری منفی عارف مصری سودمندی خموشی را نمایان می‌کند. سعدی با خلق این شخصیت و روایت گوشه‌ای از زندگی او، این مفهوم تعلیمی را شرح می‌دهد که محبوبیت عمومی یکی از دستاوردهای شخصیتی تخلق به خضوع علمی است و در مقابل، پرگویی برآمده از خودبینی، عاملی برای رسوایی، بی‌آبرویی و سقوط شخصیتی است.

یکی خوب خلق و خلق پوش بود	که در مصر یک چند خاموش بود...
تفکر شیبی با دل خویش کرد	که پوشیده زیر زبانست مرد
اگر همچنین سر به خود در برم	چه دانند مردم که دانشورم؟
سخن گفت و دشمن بدانست و دوست	که در مصر نادان‌تر از وی هموست
حضورش پریشان شد و کار زشت	سفر کرد و بر طاق مسجد نشست
در آینه گر خویشتن دیدمی	به بی‌دانشی پرده ندریدمی

(همان: ۳۶۶)

سعدی در خلق شخصیت‌های «اخلاقی / ضد اخلاقی» بر ویژگی‌های رفتاری و درونی آنان تأکید می‌کند و مطابق با محتوای روایت تعلیمی خود، شخصیت‌هایی را می‌آفریند که در فرایند معنابخشی اثرگذار هستند. کنش شخصیت‌ها مهم‌ترین بخش از مقوله شخصیت‌پردازی است که سعدی در این زمینه موفق عمل کرده است. او شخصیت‌هایی عام یا خاص را خلق می‌کند و صفاتی اخلاقی یا غیر اخلاقی را به آن‌ها نسبت می‌دهد و

سرانجام به صورت نامحسوس و با بیانی اندرزی، رویکرد خود را بازنمایی می‌کند. رویکردی که برآیند مجموعه‌ای از تقابل‌ها و تضادهای رفتاری و کنش‌محور است. مبهم بودن شخصیت به این معناست که هدف شاعر از خلق او، انتقال مفهومی به مخاطب بوده است، نه شخصیت‌پردازی. بر این اساس، سعدی رسیدن به آرامش روانی و ثبات درونی را در اثر دوری گزیدن از خلق، میسر و ممکن می‌داند و در برابر، حضور در میان مردم را عاملی برای بی‌ثباتی روحی برمی‌شمرد. همچنین، خودانتقادی را برتر از دیگرانتقادی معرفی می‌کند و خردمندی را از صفات اصلی شخصیت‌های خودانتقاد می‌داند. در برابر، کسانی که تنها به بازنمایی عیوب مردم مشغول می‌شوند، بی‌بهره از خرد معرفی شده‌اند. راهکار سعدی برای مقابله با این افراد، بی‌توجه بودن به کلام آن‌ها و بصیرت‌افزایی است؛ بنابراین، عیب‌جویی همسو با باطل‌گویی است و در تقابل و تضاد با عاقلی و بینش‌ورزی قرار دارد.

کسی گیرد آرام دل در کنار	که از صحبت خلق گیرد کنار
مکن عیب خلق ای خردمند فاش	به عیب خود از خلق مشغول باش
چو باطل سرایند مگمار گوش	چو بی‌ستر بینی بصیرت پیش

(همان: ۳۶۸)

۲-۲-۲ شخصیت‌های مجازی

نامی که برای شخصیت‌ها برگزیده می‌شود، معنای ثانویه‌ای را القا می‌کند و موجب ایجاز در متن می‌شود. شخصیت‌های مجازی مفاهیم بسیاری را در خود جای داده‌اند. بدیهی است که برای شاعر یا نویسنده با چینش دقیق شخصیت‌های مجازی تقابلی در مجاورت هم، امکان بازنمایی موضوعات اخلاقی فراهم می‌شود. «مفاهیم به‌گونه‌ای سلبی و از طریق تقابل با دیگر اجزاء همان نظام ارزش می‌یابند» (سجودی، ۱۳۸۲: ۲۷). گاهی شخصیت‌های مجازی در ارزش‌دهی به مفاهیم، تأثیری مطلوب دارند و جنبه‌ای ایجابی یا سلبی آن مفهوم را آشکار می‌کنند.

سعدی چگونگی تکوین معانی تعلیمی منظور خود را در یک واژه یا مفهوم و با ارجاع به واژه یا مفهوم دیگری تشریح می‌کند که جفت متضاد آن است. در این صورت،

یکی از جفت‌های اخلاقی، زمانی معنا می‌یابد که جفت متضاد آن در متن وجود داشته باشد. گاهی این جفت‌های تقابلی، شخصیت‌های غیرحقیقی و مجازی است و مابازایی در عالم واقع ندارد. این شخصیت‌ها مفاهیمی انتزاعی است که بار اخلاقی و تعلیمی دارد و شاعر با چینش این واژگان در کنار هم، گستره‌ای از اندرزهای انسان‌ساز و کمال‌آفرین را در باب هفتم بوستان انعکاس می‌دهد. او هدف اصلی خود را از خلق شخصیت‌هایی از این دست، تبیین مجموعه‌ای از اخلاقیات می‌داند. در ساختار فکری شاعر، سخن دارای وجهی دوگانه است. ازسویی، سخنی که محفوظ نگاه داشته می‌شود، امکان تسلط بر آن وجود دارد؛ ولی اگر مراقبت از این پدیده صورت نپذیرد، پیامدهای منفی بسیاری گریبان فرد را خواهد گرفت. سعدی، سخن را شخصیتی ترسیم می‌کند که باید در چاه دل محبوس بماند.

سخن تا نگویی برو دست هست	چو گفته شود یابد او بر تو دست
سخن دیو بندست در چاه دل	به بالای کام و زبانش مهل...
توان باز دادن ره نره دیو	ولی باز نتوان گرفتن به ریو

(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۶۵)

سعدی در شعر ذیل، به این دلیل که از مسائل تعلیمی و اندرزی سخن می‌گوید، مجموعه‌ای از اخلاق و ضداخلاق را بازنمایی می‌کند که جنبه‌ای مثبت و منفی دارد و تصویری خاکستری از عالم انسانی را القا می‌کند. در سراسر شعر، زنجیره‌ای از مفاهیم منفی و ناخوشایند در کنار مقوله‌های مطلوب قرار گرفته است و خواه‌ناخواه ذهن مخاطب را به سمت چالشی تفکرآفرین سوق می‌دهد. آموزه تعلیمی محوری و کلان، تقابل میان خیر و شر است و تقابل میان خموشی/ پرگویی، رازداری/ افشای اسرار، تأمل در ادای کلام/ شتاب در بازگویی سخن، مصداق‌های آن هستند و مجموعه‌ای از اخلاقیات را در برابر ضداخلاق نمایان می‌کنند. حضور این شخصیت‌ها جنبه استعاری شعر را تقویت کرده است.

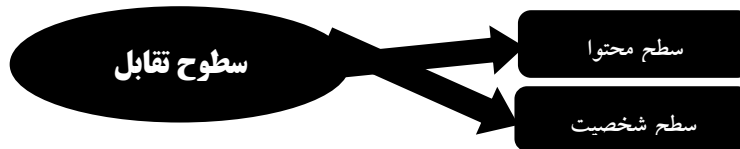
چو غنچه گرت بسته بودی دهن	دریده ندیدی چو گل پیرهن
سراسیمه گوید سخن بر گزاف	چو طنبور بی‌مغز بسیارلاف
بینی که آتش زبانست و بس؟	به آبی توان کشتنش در نفس

(همان: ۳۶۷)

۳- نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با کاربست نظریه تقابل‌های دوگانه، کیفیت بازنمایی و تبیین آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی در باب هفتم بوستان سعدی بررسی و کاویده شده است. نتیجه کلی آنکه تضاد و تقابل در دو سطح «محتوا و شخصیت‌ها» نمودار شده است. موضوعاتی که سعدی در این باب از آن‌ها سخن می‌گوید، صرفاً اخلاقی است؛ به طوری که قرینه‌ای پرتکرار از رویکردهای دیگر وجود ندارد. اصلی‌ترین مضمون و خط فکری شاعر در این باب، تضاد و تقابل میان خیر و شر است. او در گام بعدی، مصداق‌هایی را برای خیر و شر بیان می‌کند و با ایجاد حالت مقایسه‌ای، ذهن مخاطب را آماده‌ی داوری، قضاوت و تصمیم‌گیری کرده است. به این ترتیب، بخشی از فرایند درک موضوعات تعلیمی بر عهده مخاطب گذاشته شده و او در رسیدن به برآیند تحلیل‌ها دخالت داده شده است. رویارویی میان این مفاهیم در کمترین فاصله روایی صورت می‌گیرد. سعدی در بسیاری از ابیات این باب، ابتدا یک مفهوم اخلاقی را شرح می‌دهد و بلافاصله نقطه مقابل آن مفهوم را بازنمایی می‌کند تا با کوتاه کردن فاصله دو روایت، مانع پراکندگی قوه تفکر مخاطب شود. سعدی در ابیات باب هفتم بوستان، شخصیت‌های واقعی و مجازی نیک و بد را در برابر هم قرار می‌دهد. در این ابیات، یک مفهوم اخلاقی به صورت کلی (تقابل میان نیکی و بدی) بازنمایی می‌شود و بر مبنای آن، شخصیت‌هایی خلق می‌شوند. بخشی از این شخصیت‌ها نمود عینی و مایزای خارجی دارند، مانند دانا، پرگو، خموش، نادان و...؛ اما گروهی از این شخصیت‌ها در عالم واقعیت مصداق نمودی ندارند و قلمرو آن‌ها در دنیای ذهن شکل می‌گیرد؛ مانند ورع، دروغ، خرد، نفس و... . این شخصیت‌های مجازی باعث تقویت تضاد میان اخلاق و ضد اخلاق در باب هفتم بوستان شده و فکر و ذهن مخاطب را به چالشی پویا و هدفمند واداشته است. سعدی در کلیت باب هفتم بوستان از جسم و جان آدمی سخن می‌گوید که باید در اثر تربیت و تزکیه به شهری پاک و آرمانی بدل شوند. این شهر در شرایط عادی و پیش از تخلق به اخلاقیات، محل درگیری و تقابل نیکی و بدی است. آدمی باید بر شهر تسلط یابد و گروه «دیگری» و «غیر» را نابود کند و آن را به مدینه‌ای فاضله بدل کند. در مجموع، سعدی باور دارد که تخلق به

اخلاقیات، رمز پایستگی امنیت و آرامش در زندگی آدمی است.



شکل شماره ۱: لایه‌های تقابل‌های دوگانه در باب هفتم از بوستان سعدی

جدول شماره ۱: آموزه‌های تعلیمی تبیین شده در باب هفتم بوستان براساس نظریه

تقابل‌های دوگانه

سطوح تقابل	آموزه‌های تعلیمی تبیین شده
۱. محتوا	برتری نیکی بر بدی؛ هماهنگی میان عمل و نتیجه؛ نیک‌گویی از دیگران؛ دوستی با مردم؛ مثبت‌نگری؛ عیب‌پوشی؛ پارسایی؛ غمگساری؛ خوش‌سخنی؛ فرمانبری زن از مرد؛ دل‌آرامی؛ نیک‌خواهی؛ اهمیت باطن‌گرایی و ژرف‌نگری؛ نکوهش مردم‌آزاری؛ خودتأدیبی؛ خردمندی؛ نکوهش زبان‌آوری.
۲. شخصیت	الف) نیکان (خموشان؛ تأمل‌کنان؛ دانایان؛ پرورده‌گویان)؛ ب) بدان (فراوان‌سخنان؛ آکنده‌گوشان؛ ژاژخایان؛ حاضر‌جوابان؛ نادان‌ها)؛ ج) آموزه‌ها (رازداری؛ خموشی؛ گزیده‌گویی؛ خضوع علمی؛ عزلت‌نشینی؛ خودانتقادی)

پی‌نوشت

1. Nikolai Trubetzkoy
2. Greimas
3. Levi-Strauss

منابع

۱. احمدی، بابک (۱۳۸۸)، ساختار و تأویل متن، چاپ دهم، تهران: مرکز.
۲. استیور، دان (۱۳۸۳)، «ساختارگرایی و پس‌ساختارگرایی»، ترجمه ابوالفضل ساجدی، مجله حوزه و دانشگاه، سال ۱۰، شماره ۳۹، ۱۸۵-۱۵۴.
۳. اسکولز، رابرت (۱۳۷۹)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: آگه.

۴. بارت، رولان (۱۳۷۰)، عناصر نشانه‌شناسی، ترجمه مجید محمدی، تهران: الهدی.
۵. بتلاب اکبرآبادی، محسن (۱۳۹۴)، «تنش‌های فرمی معناساز در روایت‌های تعلیمی (مطالعه موردی و فرمالیستی بوستان سعدی)»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۷، شماره ۲۸، ۱۱۳-۱۴۴.
۶. برتنس، هانس (۱۳۸۴)، مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
۷. تفضلی، احمد (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، چاپ سوم، تهران: سخن.
۸. حسن‌لی، کاووس (۱۳۸۰)، فرهنگ سعدی‌پژوهی، تهران: بنیاد فارس‌شناسی.
۹. حقیقت، صادق (۱۳۸۵)، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم: دانشگاه مفید.
۱۰. حیاتی، زهرا (۱۳۸۸)، «بررسی نشانه‌شناختی عناصر متقابل در تصویرپردازی اشعار مولانا»، مجله نقد ادبی، سال ۲، شماره ۶، ۷-۲۴.
۱۱. رضوانیان، قدسیه (۱۳۸۸)، «خوانش گلستان سعدی براساس نظریه تقابل‌های دوگانه»، مجله ادب فارسی، دوره ۱، شماره ۲، ۱۲۳-۱۳۵.
۱۲. زرقانی، مهدی (۱۳۸۴)، «تحلیلی بر مقدمه گلستان سعدی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۸، شماره ۱۹۶، ۱۰۳-۱۳۶.
۱۳. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، حدیث خوش سعدی، تهران: سخن.
۱۴. سجودی، فرزانه (۱۳۸۲)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: علم.
۱۵. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۲)، بوستان، به تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ چهارم، تهران: ققنوس.
۱۶. شایگان، داریوش (۱۳۹۳)، پنج اقلیم حضور؛ بحثی درباره شاعرانگی ایرانیان، چاپ دوم، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۷. شنبه‌ای، رقیه (۱۳۹۰)، «جبر و اختیار از دیدگاه تقابل‌های دوگانه؛ سبک خاص سعدی در گلستان»، مجله زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸، ۱۹۴-۲۱۲.
۱۸. صیادکوه، اکبر؛ بستانی کوهنجان، لیلا (۱۳۹۲)، «بررسی شیوه‌های ترغیب و تحذیر

- در گلستان سعدی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۵، شماره ۱۹، ۹۵-۱۳۰.
۱۹. فوشه کور، شارل هانری دو (۱۳۷۷)، اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری)، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روحبخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
۲۰. قیس رازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۸)، المعجم فی معایر اشعارالعجم، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، مدرس رضوی و سیروس شمیسا، تهران: علم.
۲۱. لوی استروس، کلود (۱۳۹۰)، اسطوره و تفکر مدرن، ترجمه فاضل لاریجانی و علی جهان‌پولاد، تهران: فرزانه روز.
۲۲. مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر)، تهران: فکر روز.
۲۳. مکاریک، ایرنما (۱۳۸۲)، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
۲۴. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۸)، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، تهران: سمت.
۲۵. هامون، فیلیپ (۱۹۹۰م)، سمیولوژیة الشخصیة الروایة، ترجمه سعید بنگراد، المغرب: دارالکلام.
۲۶. یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۵)، «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۸، شماره ۲۹، ۶۱-۹۰.
۲۷. یونسی، ابراهیم (۱۳۸۴)، هنر داستان‌نویسی، چاپ هشتم، تهران: نگاه.

